

مردم لیبی در محاصره آتش استبداد خونخوار داخلی

و ضربات تجاوزگران امپریالیست

سهراب شباهنگ

۲۱ مارس ۲۰۱۱، اول فروردین ۱۳۹۰

به دنبال تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل، دولت های فرانسه، آمریکا، انگلستان، ایتالیا، کانادا، استرالیا، اسپانیا، بلژیک، دانمارک، نروژ، یونان، لهستان، قطر و امارات متحد عربی در ائتلافی با یکدیگر و در همکاری با اتحادیه عرب و ترکیه اجرای این قطعنامه را که خواستار استقرار منطقه تحریم هوایی (منطقه منع پرواز) در سراسر لیبی است بر عهده گرفتند. نیکلا سارکوزی روز شنبه ۱۹ مارس ۲۰۱۱ (۲۸ اسفند ۱۳۸۹) ضیافت ناهار تبلیغاتی ای در کاخ الیزه با سران دولت ها و برخی نهادهای موافق قطعنامه تشکیل داد تا تصویب این قطعنامه را موفقیت دیپلماتیک حکومت خود جلوه دهد. دو سه ساعت پس از پایان این مراسم هواپیماهای جنگی فرانسه که از مدتی پیش برای عملیات جنگی آماده شده بودند به لیبی حمله کردند. شنبه شب، کشتی های جنگی و زیردریایی های آمریکائی و انگلیسی مستقر در منطقه، ۱۲۰ موشک تام هاک به لیبی پرتاب کردند تا سیستم های ضد هوایی و تأسیسات نظامی لیبی را منهدم کنند. بمباران لیبی روز بعد هم ادامه داشت و موشک ها و هواپیماهای آمریکائی و انگلیسی از زرادخانه مرگبار شان به حمله ادامه دادند. به گفته فرماندهان نیروهای ائتلاف تجاوزگر امپریالیستی، «فازهای بعدی» عملیات ادامه خواهد داشت. ناو هواپیمابر فرانسوی شارل دوگل، با دوهزار ناوی، در راه پیوستن به ناوگان های آمریکا و انگلیس در منطقه است.

عمر و موسی دبیر کل اتحادیه عرب که خواستار استقرار منطقه منع پرواز در لیبی شده بود با حالت «حق به جانب» و «معصومانه» می گوید ما خواستار استقرار منطقه منع پرواز برای جلوگیری از کشتار غیر نظامیان بودیم و نه بمبارانی که به کشتار غیر نظامیان دیگر منجر شود! باید پرسید آیا این سیاست پیشه کهنه کار معنی استقرار منطقه منع پرواز را نمی دانسته و شاهد اجرای عملی آن در عراق در زمان زمامداری کلینتون نبوده است؟ (تنها در آن دوره میزان بمباران عراق بیش از تمام جنگ ویتنام بود)؟ آیا او در همان ضیافت روز شنبه سارکوزی در بحث بمباران لیبی شرکت نداشته است؟ مسخره و ریاکارانه بودن این «اعتراض» به ویژه هنگامی آشکار می شود که رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا هفته ها پیش از حمله، صریحا گفته بود که ایجاد منطقه منع پرواز به معنی حمله نظامی و مستلزم انهدام دستگاه دفاع ضد هوایی لیبی، انهدام یا زمینگیر کردن هواپیماهای آن کشور، درهم شکستن «زیرساخت ها» اعم از ارتباطات و مخابرات تا تأسیسات و بناها و انبارهای اسلحه و سوخت و لوژیستیک است. با توجه به

اختیارات وسیع مندرج در قطعنامه ۱۹۷۳، استقرار «منطقه منع پرواز» شامل درهم کوبیدن ادوات زرهی و توپخانه و خودروهای نظامی و غیره نیز می شود و براساس این قطعنامه هر ابزار جنگی نیروهای دولت لیبی و هر هدف نظامی را با تکیه بر «حفاظت از مردم غیر نظامی» می توان نابود کرد. افزون بر آن، این عملیات، اهداف اقتصادی را نیز شامل می شود.

این تجاوز نظامی که نام «طلوع اودیسه» بر آن نهاده اند بی شک تاکنون شمار زیادی تلفات غیر نظامی به بار آورده است هر چند فرماندهان نظامی از «عملیات جراحی گونه» که ظاهراً تنها اهداف نظامی را شامل می شود و «تلفات جنبی» ندارد حرف می زنند، اما مردم افغانستان و عراق معنی این «حملات دقیق و جراحی گونه» را در عمل دیده اند و بسیاری مردم جهان نیز معنی آن را خوب می دانند. کشته های این دو روز «هنوز از نتایج سحری است» که امپریالیست ها وعده اش را می دهند و معلوم نیست هنگامی که «اودیسه آنها» با بلوغ و کمال خودش برسد چقدر کشته به بار خواهد آورد.

بدین سان ادعای «حفاظت از مردم غیر نظامی» (که به گفته برنارد کوشنر وزیر خارجه سابق فرانسه نام دیگری برای «حق دخالت droit d'ingérence» است) صرفاً پوششی برای پنهان کردن اهداف واقعی «استقرار منطقه منع پرواز» است. بهانه حمایت از مردم غیر نظامی و جلوگیری از کشتار آنها دروغ بزرگ و شوخی تلخ و وقیحانه ای است که دست کم تاریخ ۵۰ سال گذشته خاورمیانه، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نادرستی آن را در فلسطین، عراق، اندونزی، کنگو، آفریقای جنوبی، الجزایر، ویتنام، کامبوج و لائوس، برمه، سری لانکا، رواندا، سودان، پاکستان و افغانستان، آرژانتین، شیلی، هائیتی، ایران، ترکیه و غیره نشان داده است. در همه این کشورها شاهد سرکوب های خونین و گاه قتل عام های وسیعی بوده ایم که یا خود امپریالیست ها و کارگزاران مستقیم شان عامل آن بوده اند و یا به خاطر منافعتشان چشم و گوش خود را بر آنها بسته اند. بدین سان کسی که چشمی برای دیدن و حداقلی از تشخیص داشته باشد فریب ادعای «حفاظت از مردم غیر نظامی» را نخواهد خورد.

آری، هدف واقعی حمله نیروهای مؤتلف امپریالیستی به لیبی حفاظت از مردم غیر نظامی نیست. این حمله گسترده نظامی اهداف زیر را تعقیب می کند:

۱) کنترل جنبش اعتراضی مردم لیبی و شکل دادن بدان در جهت منافع سیاسی و اقتصادی و نظامی امپریالیست های غربی

حمله نظامی امپریالیستی به لیبی را بدون در نظر گرفتن جنبش عمومی مردم زحمتکش برای آزادی و نان در کشورهای عربی، به ویژه تونس، مصر، الجزایر، مراکش، عمان، بحرین و غیره نمی توان درک کرد. به ویژه توجه به موارد تونس، مصر و لیبی آموزنده است. از سال های دور تا دو سه ماه گذشته دولت

های امپریالیستی، شرکت های چند ملیتی و نهادهای سرمایه داری جهانی با بن علی، حسنی مبارک و طی تقریباً ده سال گذشته با معمرفذافی بهترین روابط را داشتند. چه چیز باعث شد که دولت آمریکا به فرماندهی ارتش تونس توصیه کند تا از دستور بن علی سرپیچی نماید و وزیر خارجه آمریکا به انتقاد صریح از بن علی بپردازد و تلویحا خواستار کنار رفتن او شود؟ چه چیز باعث شد که او با ما که نزدیک ترین روابط را با مبارک داشت به صراحت خواستار کنار رفتن فوری او و انتقال حکومت گردد و پس از او آنگلا مرکل، طیب اردوغان، سارکوزی و دیگران نیز خواستار کنار رفتن مبارک شوند؟ چه چیز باعث شد سارکوزی که تا آخرین لحظه با حکومت بن علی بهترین روابط را داشت و وزیر خارجه اش پیشنهاد کمک به بن علی برای سرکوب تظاهرات و اعتراضات مردم تونس و استفاده از «کاردانی فرانسه در این زمینه» می نمود، و همین سارکوزی که فرش قرمز به افتخار قذافی پهن کرد و برای او خیمه و خرگاه برافراشت (به امید اینکه نیروگاه هسته ای و سلاح به او بفرودشد)، «پیشاهنگ» به رسمیت شناختن «شورای ملی انتقال» مستقر در بنغازی و دخالت مستقیم نظامی در لیبی شود؟ پاسخ به همه این پرسش ها یکی است: سیل عظیم اعتراضات و جنبش وسیع توده ای در این کشورها و انفجار انقلابی در آنها، به عبارت دیگر تغییر در تناسب قوا، باعث شده است که امپریالیست ها نه در محتوا، بلکه در شکل سیاست خود، در تاکتیک های خود و تا حدودی در استراتژی خود تجدید نظر کنند.

تا زمانی که قدرت های حاکم در تونس، مصر و لیبی قادر به مهار کردن جنبش کارگری و توده ای بودند و تا زمانی که همقطاران آنها در کشورهای دیگر قادر به سرکوب باشند و به ویژه هنگامی که این سرکوب با منافع امپریالیستی هماهنگ باشد (مانند مورد بحرین)، قدرت های امپریالیستی نه تنها احساسات «انسان دوستی» شان گل نمی کند، بلکه مشوق و یاری دهنده این سرکوب ها هستند. اما به هنگام برآمد وسیع و پیگیر جنبش اعتراضی توده ای با خواست صریح براندازی وضعیت دگرگون می شود. چنین وضعیتی ناقوس خطری است که نه تنها طبقات حاکم بر کشورهای تحت سلطه و عقب مانده، بلکه سرمایه داران و دولت های کشورهای پیشرفته و سلطه گر سرمایه داری را نیز دچار وحشت می کند. این وحشت تنها به خاطر از دست دادن بازار و غیره نیست، بلکه ترس از «سرایت انقلاب» به کشورهای «متروپل» نیز هست. دولت های کشورهای سرمایه داری پیشرفته و سیاست مداران و ایدئولوژی پردازانشان به خوبی می دانند که بخش های فزاینده ای از کارگران و جوانان این کشورها با جنبش های انقلابی و آزادی خواهانه در کشورهای زیر سلطه همدلی و تا حدی مراوده و همکاری دارند و انتقال تجربه و اندیشه بین آنها وجود دارد (هر چند این کنش و واکنش هنوز به هیچ رو کافی نیست).

بدین سان دولت های امپریالیستی می کوشند در صورت موفق نشدن سرکوب جنبش های آزادی خواهانه و انقلابی در کشورهای زیر سلطه، این جنبش ها را به زیر نفوذ خود درآورند تا از یک سو از رادیکال

شدن و پیشروی این جنبش‌ها در جهت دموکراسی انقلابی و سوسیالیسم جلوگیری کنند و از سوی دیگر متحدان استراتژیک جدیدی از میان جریان‌های مختلف اپوزیسیون این کشورها برای آینده به دست آورند. امپریالیست‌ها به ویژه با احزاب و یا عناصر طبقات دارای این کشورها در حفظ روبنای نظامی و اداری یعنی اساس ماشین دولتی و یا ایجاد چنین دستگاه سرکوب طبقاتی، اشتراک منافع دارند. درست به همین جهت است که می‌کوشند تا آنجا که امکان دارد ماشین نظامی و اداری گذشته را حفظ کنند (تلاش مشترک بورژوازی و دیگر طبقات دارا در تونس و مصر و نیز امپریالیست‌ها برای حفظ ماشین دولتی، به ویژه ارتش، در این مورد کاملاً گویا است).

در لیبی از یک سو جنبش اعتراضی به خاطر سرکوب خونین رژیم قذافی شکل مسلحانه به خود گرفته بود. از سوی دیگر آن نفوذ مستقیمی که امپریالیست‌ها در تونس و مصر بر ارتش و دیگر دستگاه‌های دولتی داشتند، در لیبی وجود نداشت. عوامل بسیار مهم دیگر مانند اهمیت لیبی به عنوان تولیدکننده مهم نفت آفریقا و موقعیت ژئوپولیتیک لیبی و غیره که پائین‌تر به آنها اشاره می‌کنیم باعث شد که امپریالیست‌ها در اینجا به طور مستقیم دخالت نظامی کنند. این دخالت – در صورت موفقیت – به آنها امکان خواهد داد جنبش اعتراضی و جنگ داخلی لیبی را براساس منافع خود شکل دهند، ماشین دولتی جدیدی که حافظ مستقیم منافعشان به ویژه در آینده و در منطقه باشد با تکیه بر برخی از بوروکرات‌ها و افسران و مقامات امنیتی رژیم قذافی که اینک به شورشیان «پیوسته اند»، عناصر جاه طلب، برخی از سران قبایل مخالف قذافی و احتمالاً برخی از گروه‌های مشابه اخوان المسلمین در لیبی به وجود آورند. ماشینی که دست‌یابی به اهداف اقتصادی و سیاسی‌شان را که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم تسهیل نماید و جنبش جوانان و زحمتکشان لیبی برای آزادی و نان را کنترل و خنثی سازد.

۲) کنترل کامل‌تر و وسیع‌تر منابع و صنایع نفتی لیبی

لیبی سومین تولیدکننده نفت در آفریقا پس از نیجریه و آنگولا است و از نظر ذخایر نفتی مقام اول را در آفریقا دارد. هزینه تولید نفت لیبی نسبتاً پائین است و به خاطر کم بودن سولفورش، پالایش آن نیز ارزان‌تر تمام می‌شود. منابع غنی نفت لیبی، مزیت‌های نسبی آن در زمینه استخراج و پالایش و نزدیکی آن به بازارهای مصرف (که بخش مهمی از آن در اروپا واقع است) اشتهای شرکت‌های بزرگ نفتی را تحریک می‌کند.

شرکت‌های نفتی خارجی فعال در لیبی (پیش از جنبش‌های اعتراضی اخیر) عبارت بودند از شرکت‌های اروپایی رپسول YPF، انی، توتال، OMV، وینترشال و نیز شرکت‌های آمریکائی مانند کونوکو فیلیپس، ماراتن اوپل کورپ، هس کورپ، اکسیدنتال پترولیوم کورپ و شرکت کانادائی پترو-کانادا.

صادرات نفت لیبی حدود ۲ درصد مصرف نفت جهان است. هرچند قطع این صادرات در کوتاه مدت با افزایش تولید مثلاً در عربستان سعودی قابل جبران است (گرچه کیفیت نفت عربستان سعودی پائین تر از نفت لیبی است) اما در میان مدت و دراز مدت، به ویژه با افزایش تقاضای نفت چین و هند و فروکش کردن بحران اقتصادی جهانی، تحمل این کمبود نفت، مشکل ساز خواهد بود. از این رو دست یابی به ذخایر غنی نفت لیبی اهمیت زیاد و حتی حیاتی برای قدرت های بزرگ سرمایه داری و به طور مشخص شرکت های نفتی فعال در لیبی دارد. دست یابی به نفت لیبی از نظر سیاسی و ژئوپلیتیکی هم مهم است چون با توسعه تولید نفت در لیبی امکان فشار اقتصادی به کشورهایمانند ایران افزایش می یابد.

همچنین کنترل این منابع از سوی قدرت های غربی می تواند مانعی در راه دست یابی احتمالی چین که در همه جا به دنبال نفت و گاز است به وجود آورد.

با توجه به آنچه گفته شد بی تردید دست یابی «آزاد» به منابع نفت لیبی یکی از اهداف حمله نظامی به لیبی به بهانه حفاظت از مردم غیر نظامی این کشور است.

۳) کنترل دریای مدیترانه

هرچند قدرت هائی که در حمله به لیبی شرکت کرده اند در حوزه مدیترانه دارای نفوذند اما تضعیف قذافی یا برانداختن او (که یکی از اهداف اعلام نشده یورش به لیبی است) زمینه و امکانات بیشتری برای کنترل مدیترانه و احتمالاً ایجاد پایگاه نظامی دائمی فراهم می کند. این امر به ویژه با توجه به تغییرات سیاسی ای که در تونس و مصر رخ داده و با احتمال اوج گیری مبارزات توده ای در الجزایر، مراکش و سوریه و غیره اهمیت دارد. افزون بر آن تا آنجا که به کشورهای اروپائی عضو ائتلاف مربوط می شود کنترل مهاجرت از آفریقا به اروپا نیز مهم است. می دانیم که یکی از برگ های برنده قذافی در روابط و معاملاتش با کشورهای اروپائی کنترل عبور مهاجران از طریق لیبی به اروپا بود.

۴) اطمینان بخشیدن به اسرائیل

جنبش های اعتراضی اخیر مردم در کشورهای عربی و به ویژه سقوط حسنی مبارک همچون طرف معامله قابل اعتماد، و عدم اطمینان از آینده مصر باعث تضعیف موضع اسرائیل گردید. تغییر رژیم در لیبی به کارگردانی دولت های مهاجم امپریالیستی باعث اطمینان دادن به اسرائیل می شود. از سوی دیگر، هرچند قذافی مدت ها است که از حمایت از جنبش فلسطین کنار کشیده است اما سران اسرائیل به هر حال از برافتادن و یا تضعیف او خوشحال می گردند. همچنان که آمریکا، فرانسه و انگلیس که هرکدام «خرده حساب هائی» با او دارند.

۵) توسعه بازار برای فروش اسلحه

دولت های مهاجم شرکت کننده در «ائتلاف»، به ویژه آمریکا، فرانسه، انگلستان و ایتالیا تولید کننده و فروشنده انواع سلاح اند و تجاوز به لیبی فرصتی برای فروش سلاح به دولت آینده لیبی و دولت های دیگر است. از سوی دیگر این جنگ، فرصتی برای سازندگان سلاح برای فروش آن به خود این دولت های مهاجم برای جانشین کردن سلاح ها و مهمات فرسوده و کاربست «مدل های جدید» است.

۶) تمرین تجاوزهای دیگر

این جنگ همچنین فرصتی برای تمرین تجاوزهای دیگر به ویژه در خاورمیانه و تحکیم موقعیت امپریالیست ها برای مقابله با جنبش ها و انقلابات دیگر در منطقه است.

سخن آخر

تجاوز امپریالیستی به لیبی با اهداف پلید آن که بر شمردیم و نتایج وخیمی که می تواند برای جنبش های اعتراضی و انقلابی داشته باشد، یک بار دیگر اهمیت و ضرورت سازمان یابی طبقه کارگر، به ویژه سازمان یابی سیاسی این طبقه در حزب سیاسی خود، حزب کمونیست، را به روشنی نشان می دهد. حزبی متشکل از پیشروان طبقه کارگر که به تئوری سوسیالیسم علمی مجهز باشد، حزبی که در تمام عرصه های مبارزه طبقاتی و همه اشکال مبارزه انقلابی پرولتاریا و توده های تحت ستم شرکت داشته باشد، حزبی که در کنار طبقه کارگر و توده ها، آنها را نسبت به همه توطئه های دشمنان طبقاتی آگاه سازد تا با نیروی عظیم توده سدی در مقابل آن دشمنان به وجود آید و در همان حال با تکیه بر همان نیرو راه روشن و پر شکوه انقلاب پیروزمند آینده گشوده شود.

www.aazarakhsh.org

azarakhshi@gmail.com